

تناسب جرم و مجازات براساس آیات قصاص

عیسی علیان*

محمد فاکر میبیدی**

چکیده

قرآن کریم در آیات قصاص؛ بقره / ۱۹۴، شوری / ۴۰ و غافر / ۴۰ به مسأله تناسب جرم با مجازات آن اشاره دارد. بررسی آیات در تفاسیر مفسران اسلامی نشان می‌دهد که یکی از اصول کیفری اسلام، لزوم رعایت اصل «تناسب جرم با مجازات» است که به‌طور مستقیم در حکم قصاص نفس و قصاص اعضاء قابل ملاحظه است. قوانین جزایی اسلام، منشأ وحیانی و اراده الهی دارد و بر پایه مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و خداشناسی استوار است. نقش مجازات‌های اسلامی، حفظ اعتدال فرد و جامعه، از طریق حفظ ارزش‌های ثابت است. در تعیین مجازات‌های اسلامی، به مؤلفه‌هایی مانند: معیارهای تناسب میان جرم و مجازات، نوع جرم ارتكابی و خصوصیات شخصیتی مجرم و درجه و نوع تقصیر بزه‌دیده توجه کامل شده است. بنابراین اهداف کیفرشناختی مانند تنبیه و اصلاح مجرم، پیشگیری عمومی و خصوصی و دفاع اجتماعی را تأمین می‌نماید. روش این پژوهش، با بررسی آیات و روایات فقهی - حقوقی مورد بحث در کتب تفسیری و تحلیل داده‌ها با روش درون‌دینی به نتایج انجامید. نگارندگان در بررسی آیات مورد بحث، نشان داده‌اند که حقوق کیفری اسلام مبتنی بر قضاوت به حق، عدل، انصاف و تکریم انسان بوده است و مجازات‌ها با جرائم در خصوص آیات قصاص تناسب دارد.

واژگان کلیدی

تفسیر فقهی، آیات قصاص، تناسب جرم و مجازات.

aliyan1348@gmail.com

m_faker@miu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲۴

*. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن (نویسنده مسئول).

** استاد جامعه المصطفی العالمیه.

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲۵

طرح مسئله

اصل تناسب میان جرم و مجازات از اصول و قواعدی است که در حقوق جزا به‌ویژه در مکاتب کیفری سده‌های اخیر مورد توجه جدی قرار گرفته است و همین اصل تکیه‌گاه همه نقّادان و مفسّران حقوقی است و در اغلب تألیف‌های حقوقی برای اثبات نظریه یا ردّ نظریه‌های دیگران مورد استفاده قرار گرفته است و به‌عنوان یکی از شاخصه‌های عدالت کیفری از آن یاد می‌شود. در مکتب اسلام، به این اصل بسیار مهم جزائی توجّه وافر گردیده، به‌گونه‌ای که اجرای عدالت تنها بر محور و دایره مدار همین اصل دور می‌زند. در قرآن کریم افزون بر مسائل اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و قصص، به مباحث فقهی - حقوقی فراوان نیز بیان گردیده است. برخی از آیات الأحکام، جزائی و کیفری است و جرائم مطرح‌شده در قرآن و متعاقباً مجازات‌هایی که برای آن در نظر گرفته شده، قابل بررسی و پژوهش است. به نظر می‌رسد از آنجایی که حقوق کیفری اسلام که متّخذ از قرآن و سنت است به اصل جزایی «تناسب جرم و مجازات» توجّه کرده و مجازات‌ها بر اساس مصلحت، عدالت، حکمت و کرامت انسانی تقریر شده است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اصل مزبور، با عنایت به آیات قصاص چگونه از منظر قرآن کریم قابل بررسی و تبیین خواهد بود؟

الف) مفهوم شناسی

۱. جرم

«جرم» اسم و جمع آن «أجرام و جُرُوم» است و در اصل و لغت به فتح جیم به‌معنای قطع کردن و کندن میوه از درخت آمده است و سپس به‌معنای استعاره؛ ارتکاب گناه و بزه و خطا و به هر کاری زشت و ناپسند به‌کار رفته است و از جرم به دُنب، اِثم، سیئه، معصیت و عصیان نیز تعبیر می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ذیل ماده «جرم») واژه جرم با مشتقات آن در قرآن کریم ۶۶ بار آمده است. بیشترین موارد کاربرد این واژه، در صیغه اسم فاعل (مُجرم) به‌معنای ارتکاب کارهای زشت و ناپسند است، مانند: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ؛ (قمر / ۴۷) مجرمان و گنهکاران در گمراهی و آتش‌های دوزخند». در ادبیات دینی و شرعی، از نقض اوامر و نواهی مذهبی با تعابیری از قبیل دُنب، اِثم، معصیت، عصیان، مُحرّم، وزر، بَغی، جریمه، خطیئه، سیئه، منکر، فاحشه و نیز «جرم» یاد شده است. اهل لغت نیز «جرم» را به چنین عناوینی معنا کرده‌اند. (طریحی، ۱۳۹۵: ۶ / ۲۸) هر چند شاخص این تعابیر همین واژه جرم است. مفهوم جرم در اصطلاح قرآنی و روایی، نیز به‌همان معنای لغوی آن؛ یعنی گناه و نافرمانی از اوامر و نواهی الهی است. بنده گنهکار با ارتکاب معصیت و گناه، ارتباط خویش را با خدا قطع می‌کند و مجرم

کسی است که از فرامین او سرپیچی می‌کند. بدین خاطر در حقیقت مجرم و گنهگار، مسلمان نیست، چنان که خدای متعال می‌فرماید: «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ؛ (قلم / ۳۵) آیا مسلمان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم».

جرم عملی است که در نگاه قرآن، گناه و ممنوع باشد و در آیات برای آنها کیفر تعیین شده باشد، مثل زنا، قذف، سرقت، محاربه، قطع الطریق، جرم افساد فی الأرض، قتل نفس، قطع عضو. (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۴۰۸) از آنجایی که جرم در قرآن کریم در برخی از گناهان بزرگ و خاص مانند افترا و همجنس‌بازی مردان نیز به کار رفته است. (ر.ک: هود / ۲۵؛ ذاریات / ۳۲) لذا در نزد برخی از فقهاء، جرم همان گناهان کبیره است (نجفی، ۱۳۶۳: ۴۱ / ۴۴۸) و در نزد برخی دیگر، جرم ارتکاب اموری که شرعاً ممنوع باشد و خداوند با حد یا تعزیر، دیگران را از ارتکاب آن باز داشته است. (عوده، ۱۳۶۸ ق: ۶۶؛ ماوردی، ۱۳۸۰: ۲۱۱) در روایات (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۶: ۳۰۷؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۲) نیز جرم به معنای گناه و مجرم به معنای گنهگار و کسی که از صراط مستقیم و فطرت خویش فاصله گرفته، می‌باشد.

۲. مجازات

«مجازات» مصدر باب «مُفَاعَلَه» و ریشه آن «جزی، یجزی» است. مجازات در لغت به معنای پاداش نیکی و بدی، سزای عمل کسی را دادن و مکافات آمده است. در برخی فرهنگ‌ها، واژه جزا و مجازات هم در معنای پاداش و هم در معنای کیفر و عذاب و مقابله به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۹۵؛ ابن‌منظور، بی‌تا: ۲ / ۲۷۸؛ خوری شرتونی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۲۲) در معنای حقوقی؛ برخی حقوقدانان به اعتبار هدف؛ مجازات را مشقتی می‌دانند که برای سه منظور تلافی، اصلاح، تصفیه اخلاقی و مصونیت جامعه از افراد مجرم بر او تحمیل می‌شود. (سمیعی، ۱۳۳۲: ۱۲۴) عده‌ای نیز به اعتبار ماهیت، تنبیه و کیفر همراه با رنج و تعب بر مجرم را مجازات خوانده‌اند. (علی‌آبادی، ۱۳۵۲: ۱۲) در واژه قرآنی معادل جزاء آمده است و از معنای لغوی و اصطلاح حقوقی دور نیفتاده و به معنای کیفر، مکافات و عذاب است. البته واژه مجازات در قرآن، به کار نرفته است بلکه با الفاظ «جزاء، عذاب و عقاب و دین» بیان شده است، منتها کلمه «جزی، یجزی» و مشتقات آن که ۱۱۷ بار در قرآن کریم آمده هم به معنای پاداش و جزای خیر و نیکی است و هم به معنای کیفر و مجازات و جزای بدی. چنان که در آیه: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى»؛^۱ (نجم / ۳۱)

۱. و هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است از آن خداست تا کسانی را که بد کرده‌اند، به [سزای] آنچه انجام داده‌اند کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده‌اند، به نیکی پاداش دهد.

و آیه: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ»^۱ (نساء / ۱۲۳) به صراحت بیان شده است.

واژه «عَذَاب» و مشتقات آن ۳۶۹ بار و کلمه «عِقَاب» ۲۰ بار در قرآن کریم آمده است. عذاب به معنای رنجاندن و شکنجه کردن است و بیشتر در قرآن بر عذابِ آخرت اطلاق شده و کمتر بر بلاهای دنیوی و حدّ زانی را عذاب خوانده است. (شعرانی و قریب، ۱۳۸۸: ۱۲۷) چنانچه در آیه: «وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ (نور / ۲) بیان می‌دارد.

مجازات در زبان روایات نیز چنین آمده است، چنان‌که امام علی علیه السلام در وصف عذاب گنهکاران در رستاخیز می‌فرماید: «فِي عَذَابٍ قَدْ اسْتَدَّ حَرُّهُ...» [و اما خداوند، گنهکاران را] در عذابی که حرارتِ آتش آن بسیار شدید است قرار دهد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹)

بنابراین مجازات در معنای لغوی و اصطلاح قرآنی، هم به پاداش نیک و خیر و هم به جزا و کیفر بد و شرّ را در بر می‌گیرد، هر چند در معنای فقهی و حقوق کیفری، فقط عقوبت و کیفر به کار رفته است و معنای مراد در این مقاله، همین معنای فقهی - حقوقی؛ کیفر و مجازات و عذاب است.

۳. تناسب

«تناسب» بر وزن تفاعل؛ مصدر ثلاثی مزید از ریشه «ن س ب» و دارای مفهوم فعل دو طرفینی است و در لغت به معنای شباهت و مانند یکدیگر بودن و با هم نسبت داشتن، وجود داشتن نسبت و رابطه میان دو کس یا دو چیز و سازواری موافقت را گویند. (بندرریگی، ۱۳۷۰: ۵۷۷؛ دهخدا، ۱۳۴۲: ۱ / ۹۷۶) تناسب در مفهوم قرآنی و به اعتقاد برخی از فقها، مفهوم خود را از عدالت می‌گیرد. (مطهری، بی‌تا: ۵۹) به عقیده مفسران قرآن عدالت از ریشه عدل است از دو بُعد وصفی (اخلاقی - ایمانی) و عملی مورد توجه قرار گرفته است. عدالت عملی در قرآن در زمینه‌های گوناگون تکوینی و اجتماعی و تشریحی بیان شده است که معنای مورد بحث عدالت به مفهوم إعطای حق به ذی‌حق است. (طباطبایی، ۱۳۴۶: ۱۲ / ۲۴۶؛ مبینی، ۱۳۷۱: ۵ / ۴۵۶)

مراد از تناسب در این تحقیق، تناسب جرائم با مجازات‌ها، است؛ یعنی یک نسبت و سنخیت و شباهتی از حیث عدالت بین مجازات‌ها با جرائم برقرار است. بی‌تردید همه مجازات‌ها و کیفر اسلامی با جرائم متناسب است، چراکه احکام اسلامی متّخذ از قرآن کریم و سنّت معصومان علیهم السلام هم است، که از یک‌سو منشأ وحیانی دارد و از دیگر سو، همه احکام اسلامی بر مبنای خداشناسی، هستی‌شناسی و

۱. هر کس بدی کند، در برابر آن کیفر می‌بیند.

۲. و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو [مرد و زن زناکار] حضور یابند.

انسان‌شناسی استوار است اما حقوق کیفری دنیا که منشأ عرفی داشته و مبتنی بر انسان‌شناسی صرف بر مبنای انسان‌گرایی و سود مادی فردی و اجتماعی است، از این رو تناسب واقعی و حقیقی بین مجازات‌ها با جرائم کمتر دیده می‌شود و بنابراین حقوق عرفی دنیا پیوسته در تغییر و صبرورت است؛ چراکه تنها اقتضات حال و اکنون را می‌بیند و کمتر نگاهی به گذشته و آینده نظام هستی است. از امتیازهای حقوق کیفری توحیدی و اسلامی این است که با عنایت به خط سیر جوهری انسان از بدو پیدایش تا ادامه حیات اخروی می‌اندیشد و لذا احکامی متناسب با آن را وضع می‌نماید. هر چند نوع تناسب جرائم با مجازات‌ها در لسان آیات و روایات قابل تبیین و تفسیر است اما پذیرش کامل «اصل تناسب جرائم و مجازات‌ها در قرآن و روایات» مبتنی بر باور اعتقادی است.

۴. قصاص

«قصاص» در لغت اسم مصدر از فعل «قَصَّ يَقْصُ» و به معنای پیگیری نمودن اثر چیزی است. وقتی گفته می‌شود: «قَصَصْتُ اللَّيْثِي إِذَا تَبَعْتُ أَثَرَهُ»؛ قصاص کردم چیزی را؛ یعنی دنبال کردم اثر آن را. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۰۴؛ خوری شرتونی، ۱۴۰۳ ق: ۲ / ۱۰۰۵؛ ابن منظور، بی‌تا: ۱۱ / ۱۹۰)

قصاص به همین معنا در قرآن آمده است: «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ؛ (قصص / ۱۱) مادر موسی عليه السلام به خواهرش گفت: از پی او برو».

قصاص در اصطلاح از معنای لغوی خود به دور نیفتاده است بلکه به پیگیری نمودن اثر جنایت و ضرب و جرح، قصاص گفته می‌شود؛ به گونه‌ای که قصاص‌کننده، عیناً همان جنایت وارد شده را به جانی وارد نماید. (حلی، بی‌تا: ۱۸۰؛ حلی، ۱۴۱۸: ۲۹۳) در دین اسلام بر صدمات جانی و بدنی که افراد بر دیگری وارد می‌کنند، مجازات قصاص تعیین شده است. جرائمی چون قتل نفس و جراحات بدن، کیفر و مجازات قصاص دارد.

ب) مبانی نظام قضاء اسلام

بالاترین ارزش اخلاقی برای هر انسان اجرای عدالت است و پرداختن به سهم عدالت در قضاوت اهمیتی به‌سزا دارد، شاخصه‌های تحقق عدالت در نظام قضایی، اصولاً بر مدار تضمین حقوق اصحاب دعوا، قرار دارد، از این رو نیاز است برای تضمین حقوق متداعیین یک سری اصول در دادگستری و قضاوت رعایت شود. از مهم‌ترین اصول قضایی، رعایت تناسب میان مجازات‌ها با جرائم و رعایت عدالت در نحوه دادرسی و صدور و اجرای حکم است.

انسان طالب اجرای عدالت است، یا دست‌کم وانمود می‌کند که چنین شوقی را در دل دارد. قواعد

حقوق نیز تمایل به اقامه عدل دارد و بر همین مبنا همه را در پیشگاه قانون برابر می‌داند. عدالت در هر زمان و مکان، با توجه به مجموع شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خاص آن، می‌بایست معین شود و نباید آن را ثابت پنداشت؛ به بیانی دیگر عدالت مفهومی اخلاقی است و همراه با اخلاق دگرگون می‌شود، به طور خلاصه، به دلیل مجرد و نسبی بودن مفهوم عدالت و گاهاً برخورد اجرای آن با نظم، قواعد حقوق گاه از عدالت فاصله می‌گیرد، هر چند که گرایش به سوی آن را، به عنوان آرمانی مطلوب، همیشه حفظ می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۶۴) به همین دلیل باید اخلاق را یکی از منابع حقوق به‌شمار آورد؛ چراکه اخلاق است که سیستم قضایی را به سمت هدف عدالت سوق می‌دهد.

با این حال علی‌رغم تفاوت‌هایی که بین اخلاق و حقوق وجود دارد، اما لازمه رسیدن به یک مرجع عادل قضایی و یک رسیدگی سالم و عاری از ناحق شدن حقی در دستور کار قراردادن رعایت مبانی اخلاقی در هر رسیدگی قضایی است، همان‌گونه که امام خمینی در رابطه با رسیدگی‌های قضایی این چنین بیان می‌کند:

دستگاه قضایی و آیین دادرسی و قاضی کاملاً باید بی‌طرف، عادلانه و منصفانه باشد و متهم به طور کامل بتواند از خود دفاع کند و حقوق متهم در آن رعایت شود و محیط دادگاه محیط عدل و انصاف باشد نه محیط وحشت و ارعاب و ... (پایگاه اطلاع رسانی جماران، www.jamaran.ir)

بنابراین از آنجایی که تناسب جرائم و مجازات بر محوریت عدالت معنا پیدا می‌کند، لازم است در ابتدا، مبانی نظام قضایی در اسلام بیان شود و سپس تناسب جرائم با مجازات‌ها بر اساس آیات قصاص در تفاسیر مفسران که نمود واقعی اجرای عدالت در حقوق کیفری است، مورد بررسی قرار گیرد. مبانی نظام قضایی اسلام به شرح ذیل است:

۱. قضاوت به حق

اینکه خدای متعال می‌فرماید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ؛ (ص / ۲۶) ای داود ما تو را در زمین جانشین خود نمودیم پس بین مردم به حق حکم و قضاوت نما و هرگز از هوای نفس پیروی مکن.» هدف قضاوت، حل و فصل اختلاف‌ها است و این امر باید بر اساس معیار حق باشد و آنچه که در نهایت به‌عنوان رأی نهایی صادر می‌گردد، باید حق باشد نه مصلحت و نه باطل. با توجه به آیات «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده / ۴۴ و ۴۵ و ۴۷) معلوم می‌گردد برای رسیدن به حق باید از «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» استفاده نمود، می‌توان گفت مراد از «حق» در آیه، احکام نیست بلکه موضوعات و تشخیص آنها و شیوه دادرسی است که کلاً باید بر حقانیت استوار باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۳۷۲)

۲. قضاوت به عدل و انصاف

از اهداف دیگر قضاوت این است که قضاوت افزون بر حق بودن، باید عادلانه باشد: «... وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ (نساء / ۵۸) و هنگامی که در مقام قضاوت بین مردم به داوری می‌نشینید به عدل قضاوت نمایید».

از آنجایی که مبنای قضاوت بر محوریت عدالت است و در معنای عدالت، اخلاق و تقوا نهفته است لازم است معنای لغوی و اصطلاحی عدالت دانسته شود، چنانکه گذشت عدالت از ریشه «عدل» و در لغت به معنای راستی و درستی، دادکردن، برابر کردن، دادگری، دادگر بودن و انصاف داشتن است و عدل در مقابل ظلم و جور و ستم نیز در قرآن آمده است، چنانکه در آیه پیشین عدل در مقابل ظلم آمده است. امام علی علیه السلام در روایتی عدل را چنین معنا کرده‌اند: «العدل يضع الأمور مواضعها؛ (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷) عدالت هر چیز را در جای خود می‌نشانند.» و عادل نیز چنین تعریف شده است که: کسی است که هر چیز را در جایگاه حقیقی خود نهد: «العادل الواضع كل شيء موضعه.» عدالت در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بدین توضیح که فلسفه رسالت انبیا، احیا و برپایی عدل در جامعه بوده است. (حدید / ۲۵) بنابراین عدالت از دیدگاه اسلام یکی از معیارهای اصلی گزینش افراد برای مناصب مهم اجتماعی است. (نهج البلاغه، نامه ۵)

انصاف

شاید در ذهن برخی تداعی شود انصاف، مترادف با عدالت و هم‌معنا با آن است اما این‌گونه نیست، چراکه با کمی تسامح در آن انصاف شاخه‌ای از عدالت است؛ به این معنا که اموری را انسان نمی‌تواند به یقین در دایره عدالت قرار دهد اما طبیعت و فطرت سالم آدمی و عقل سلیم و خرد جمعی بر این باور است که می‌بایست این‌گونه عمل شود؛ چراکه شرط انصاف است. حضرت علی علیه السلام درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل / ۹۰) فرمود: «عدل، انصاف دادن است و إحسان، دست بخشش گشودن.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۱) و نیز در فرمایش امام باقر علیه السلام آمده است: «هیچ عدالتی چون انصاف نیست.» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۶۵)

با عنایت به معنا و مفهوم عدل و انصاف و تأکید بر رعایت آن از سوی قرآن و سنت، شایسته است قضاء و دادگستری بر محوریت عدل و انصاف صورت پذیرد. قضات می‌توانند هم در نحوه رسیدگی قضایی و هم در صدور احکام قضایی بر عدل و انصاف رفتار نمایند تا منجر به ظلم و بی‌حقی نشود.

۳. به‌کارگیری اصل برائت در برخورد با متهمان

کرامت ذاتی انسان، خاستگاه مجموعه‌ای از حقوق و امتیازات است که از آنها به حقوق انسانی

یاد می‌شود. یکی از راهبردهای کلی قضای اسلامی به‌کارگیری اصل برائت در برخورد با متهمان است. اصل برائت، نخستین‌بار در آموزه‌های اسلامی مطرح شده است. برائت، اصل عملی است که مضمون آن بنا نهادن بر عدم تحقق جرم است، طبق این اصل، هرگاه ارتکاب جرم در فرد یا افراد متهم، مشکوک یا مورد تردید باشد، اصل مقتضی عدم آن است. (فخار طوسی، ۱۳۹۱: ۵۷)

مستندات و مدارک اصل برائت بر ابتدای آیات و روایات بسیاری است که هر گونه شک و گمان را منع کرده و تنها علم و یقین را شایسته مبنا برای قضاوت و داوری می‌داند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.
(اسراء / ۳۶)

هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان نداری، دنبال نکن؛ که چشم و گوش و دل در پیشگاه خدا مسئولند.

مؤید روایی اصل برائت، روایت امام علی علیه السلام است که می‌فرماید:

من هرگز به صرف اتهام با کسی برخورد نمی‌کنم و بر اساس حدس و گمان، کسی را مورد عتاب قرار نمی‌دهم و جز با کسی که با من مخالفت ورزیده و دشمنی می‌کند و عداوت و دشمنی خود را علنی و آشکار می‌سازد، مقابله نخواهم کرد. (طبری، ۱۹۸۷: ۱۳۱)

در روایتی دیگر از امیرمؤمنان علیه السلام به نقل از امام سجاده علیه السلام آمده است:

مرد و زنی را نزد امیرمؤمنان علیه السلام آوردند که متهم به ارتباط نامشروع بودند. چون از مرد پرسیدند، وی گفت که آن زن همسر شرعی او است؛ ولی زن در پاسخ این سؤال سکوت نمود و بالاخره در جواب سؤال، گفته مرد را تصدیق کرد. امام علی علیه السلام به عدم اجرای مجازات حد حکم کرد و دستور داد مرد از زن تا آوردن بینه و اثبات زوجیت کناره‌گیری کند. (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳: ۴۷۵)

بر پایه این روایت، زناشویی آن دو در نظر آن حضرت مشکوک بوده است، به‌همین جهت حکم جدایی آن دو را تا زمان آوردن بینه صادر کرد. با این حال، حضرت از مجازات خودداری فرمود و به‌دلیل تردید و شکی که زمینه‌ساز اجرای اصل برائت است، به معافیت آن دو از حد، حکم داد.

۴. تفسیر قانون به نفع متهم

تفسیر قانون به نفع متهم، سبب می‌شود که هرگاه در جایی قانونی وجود نداشته باشد یا قانون موجود مجمل و إبهام داشته باشد، قاضی نتواند به روح قانون و استدلال‌های قیاسی و امثال آن تمسک کند،

بلکه وی را الزام می‌کند که به اصول حاکم بر رسیدگی به اتهامات رجوع کرده، به نفع متهم عمل و تا حد ممکن از وی رفع اتهام کند. (فیض، ۱۳۷۶: ۱۶۱)

البته تفسیر قانون به نفع متهم بر اساس مفاد اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قابل ملاحظه است که بیان می‌دارد: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» یکی از اصول جزای عمومی و جزای اسلامی هم «اصل قانونی بودن مجازات‌ها» است که از آیه شریفه «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء ۱۷ / ۱۵) ما هرگز قومی را مجازات نخواهیم کرد، مگر پیامبری مبعوث کرده باشیم»، فهمیده می‌شود.

ج) اصل تناسب مجازات‌ها با جرایم

رعایت اصل تناسب مجازات‌ها با جرائم در حقوق کیفری از درجه اهمیت بالایی قرار دارد که در نزد قانون‌گذار و محاکم قضایی مطمح نظر است، به گونه‌ای که با اعمال و اجرای کیفر و مجازات، موجب اصلاح مجرم و صلاح جامعه شود و اگر کیفری نتواند این موقعیت را به دست آورد، هم سبب زیان جامعه و هم فساد مجرم خواهد گشت؛ چرا آنکه اثر زیان‌بخش حکم کیفر نامتناسب، ایجاد روح بدبینی و حس کینه‌توزی و انتقام‌جویی به اجتماع را فراهم نموده یا موجب تجری و خیره‌سری و بی‌اعتنایی و در نتیجه ارتکاب بزه‌های متعدّد از ناحیه مجرم خواهد گردید. اگر کیفر متناسب نباشد به طور حتم به جای یک داروی مفید، زیان‌بخش بوده یا میکروب را تقویت و یا مریض را از بین می‌برد، ولی شفا در آن وجود ندارد. اصل تناسب، اصول دیگر حاکم بر مجازات‌ها از قبیل؛ اصل قانونی بودن، شخصی بودن و فردی بودن و ... را نیز تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، به طوری که نادیده گرفتن این اصل، مفسد را به همراه خواهد داشت.

اصل تناسب مجازات‌ها با جرائم در حقوق کیفری اسلام مطرح گردیده است و مورد توجه فراوان قرار گرفته است. به حکم آیاتی از قرآن کریم که انسان‌ها را به عدالت فرا می‌خواند، بایستی میان جرم و مجازات آن تناسب وجود داشته باشد، هر جرم به میزانی که به ارزش‌ها و هنجار مورد قبول جامعه، آسیب برساند و از زشتی و قباحت برخوردار باشد، بایستی به همان نسبت مجازاتش از شدت برخوردار باشد و گرنه خلاف عدالت است؛ به عبارت دیگر آنچه بنا بود تأمین‌کننده عدالت باشد، خود مخالف عدالت و از مصادیق ظلم می‌گردد.

قرآن کریم دستورات فراوانی در این زمینه دارد و همگان را از خروج دایره عدالت برحذر می‌دارد، چنان که خدای متعال در سوره مائده می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا
 اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ... (مائده / ۸)

ای کسانی که ایمان آوردید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با گروهی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است.

پذیرش اصل تناسب مجازات‌ها با جرایم در قرآن که از روی عدالت است، بر اساس باور اعتقادی است و بر مبنای انسان‌شناسی و هستی‌شناسی و خداشناسی استوار است و این مجازات‌ها عین عدالت است. البته مبنای مجازات حقوق کیفری امروزی دنیا، صرفاً مبتنی بر انسان‌شناسی، مزاحمت اجتماعی و ضرر و زیان دنیوی است، درحالی‌که معیار اسلام و قرآن در وضع و تعیین مقدار مجازات‌ها صرفاً مزاحمت اجتماعی و ظلم انسان به دیگران نیست بلکه افزون بر آن؛ ظلم انسان به خودش و نیز ظلم انسان به خدا نیز ملاحظه شده است. پس به نظر می‌رسد مجازات‌ها عادلانه و متناسب با جرم است. بنا به فرمایش خدای متعال در قرآن: «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف / ۴۹) و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.» در حقوق کیفری اسلام اصل تناسب جرایم و مجازات‌ها را می‌توان از دستوراتی مانند حکم قصاص استنباط نمود که آیات ذیل بیانگر آن است:

فَمَنْ اِغْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اِغْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ. (بقره / ۱۹۴)
 [به‌طور کلی] هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید.
 وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا. (شوری / ۴۰)
 کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن.
 مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ اِلَّا مِثْلَهَا. (غافر / ۴۰)
 هر کس بدی کند، جز بمانند آن کیفر داده نمی‌شود.

در آیات مذکور، با بیان الفاظ «اعتدی و سیئه» به‌صورت مطلق هر نوع تجاوز و گناه و جرمی را در نظر گرفته است و متعاقباً باید مجازات و کیفر همانند و متناسب آن جرائم لحاظ شود. کیفر بیش از میزان تعدی و گناه و جرم، جایز نیست و کیفر و مجازات افزون بر جرم و گناه، بر خلاف عدالت بوده و نوعی ظلم به مجرم و گنهگار است و مجازات کمتر از میزان تعدی و گناه و جرم، ناعادلانه خواهد بود و بی‌تردید نه تنها رضایت مجنی‌علیه [کسی که بر او جنایت‌شده] را فراهم نخواهد کرد بلکه حتی تأثیر تأدیبی و ترهیبی و ارعابی مجرم و دیگران را نخواهد داشت و به کاهش جرائم نیز منتهی نخواهد شد. از نظر حقوق کیفری اسلام، قتل نفس به عمد، از بزرگترین گناهان کبیره به‌شمار می‌رود و متعاقباً

بالاترین و شدیدترین مجازات و کیفر دنیوی و اخروی، برای جانی و قاتل در نظر گرفته شده است. تناسب میان جرم و مجازات یکی از شاخصه‌های عدالت کیفری است، که در آیات مذکور به این اصل مهم کیفری بیان گردیده است. اینکه خدای متعال می‌فرماید به تجاوز، درست همانند آن پاسخ دهید، گویای رویکرد به راه کار تناسب میان جرم و مجازات است.

در اینجا لازم است مفهوم قتل و اقسام آن را به صورت خلاصه بیان کنیم تا قتل نفسی که حکم قصاص را در پی خواهد داشت، نسبت به اقسام دیگر روشن شود. قتل در اصل و لغت به معنای کشتن است. اینکه گفته می‌شود: «قتله، یقتله قتلاً» یعنی او را کشت، و بین روح و جسدش جدایی انداخت. (شعرانی و قریب، ۱۳۸۸: ۲۸۶) و در معنای اصطلاح فقهی و حقوقی به همان معنای لغوی آمده است: «وَهُوَ إِذْهَاقُ النَّفْسِ الْمَعْصُومَةِ الْمُكَافِئَةَ عَمْدًا وَعُدْوَانًا؛ (حلی، ۱۴۰۹: ۴ / ۱۸۰) و آن بیرون کردن روح معصوم (محترم و محفوظ) برابر از تن، از روی عمد و ظلم و ستم (به ناحق)».

قتل به طور کلی به سه شکل محقق می‌شود و چون کیفر و مجازات هر یک متفاوت است می‌بایست جداگانه مورد بررسی قرار گیرد:

یک. قتل عمدی: زمانی قتل، عمدی محقق می‌شود که با قصد و اراده قتل از سوی شخص بالغ و عاقل روی دهد و با وسیله‌ای که غالباً کشنده باشد و اگر قصد کند با وسیله‌ای که به ندرت کشنده باشد و قتل هم روی دهد نیز قتل عمد است. (شهید ثانی، ۱۳۷۰: ۲ / ۳۹۶)

دو. قتل شبهه عمد یا غیر عمد: اگر قاتل بدون قصد و اراده، کسی را بکشد، قصد فعلی را که غالباً با آن کشته نمی‌شود؛ یعنی کشنده نیست، می‌نماید و قتل یا قصد نتیجه را قصد نمی‌کند؛ مانند اینکه فردی را به قصد تأدیب با تازیانه و مانند اینها بزند و سپس قتل اتفاق بیفتد. فقها این دسته از جنایت را شبهه عمد یا غیر عمد می‌گویند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۰: ۴ / ۳۵۱؛ نجفی، ۱۳۶۳: ۴۲ / ۳؛ شهید ثانی، ۱۳۷۰: ۲ / ۱۴۴) چون این نوع جنایت، تلفیقی از عمد و خطاست به همین علت به آن جنایت شبهه عمد می‌گویند، این نوع قتل در قرآن کریم ذکر نشده است بلکه تنها در فقه آمده است. مجازات قتل شبهه عمد یا غیر عمد، پرداخت دیه به اولیای دم است؛ البته آنها، می‌توانند بدون دریافت دیه، قاتل را عفو نمایند.

سه. قتل خطای محض: چنانچه ضارب یا قاتل نه در رفتار خود نه در قصد خود، تعمّدی نسبت به مجنی‌علیه نداشته باشد، خطای محض است. (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۴ / ۳۵۱) در جنایت خطای محض، جنایت بر نفس و مادون نفس (عضو و منافع) مرتکب فاقد سوء نیت عام و خاص است، مانند آنکه مرتکب، تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید. قتل خطایی و مجازات آن در قرآن کریم آمده است:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا. (نساء / ۹۲)

هیچ فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سر زند و (در عین حال) کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون بهایی به کسان او بپردازد؛ مگر اینکه آنها خون بها را ببخشند.

این که حکم الهی در مجازات قتل خطایی این است که قاتل افزون بر پرداخت خون بها به اهل مقتول، یک برده مؤمن را آزاد کند؛ دلالت می کند بر اینکه در نگاه اسلام و قرآن، آزادی یک برده (در اصطلاح امروزی معادل آزادی یک زندانی) به جامعه حیات و زندگی می بخشد و بردگی و دربند بودن نوعی قتل محسوب شده و جامعه را می میراند. اگر یک نفر در جامعه حتی به خطا کشته شود، در مقابل آن با اجرای این حکم، یک نفر به تعداد آزادگان اضافه می گردد و خسارتی هم که به اهل مقتول رسیده، به وسیله دیه ای که به آنان پرداخت می شود، جبران می گردد. (طباطبایی، بی تا: ۵ / ۴۰)

در آیاتی از قرآن کریم، مجازات و کیفر قتل نفس از نوع عمد را قصاص دانسته است. (بقره / ۱۷۸، ۱۷۹، مائده / ۴۵ و اسراء / ۳۳) چراکه کیفر مناسب قتل، همانا از بین بردن قاتل و جانی است، چنان که از معنای لغوی قصاص بر می آید که جانی را در جنایتش تعقیب می کنند و عین آن جنایت که او وارد آورده، بر او وارد می آورند. انسان ها، فاعل عاقل و شرافتمند هستند، حال اگر کسی با سوء نیت قبلی، انسان دیگری را بکشد، باید حق حیات خود را به تاوان بپردازد و شایسته مردن بوده و کشته خواهد شد.

از آنجایی که قتل نفس (آدم کشی) یکی از بزرگترین جنایات و گناهان بزرگ و خطرناک است و اگر با آن مبارزه نشود امنیت جامعه بشری به کلی از بین می رود، قرآن کریم در آیات گوناگون درباره اهمیت فوق العاده آن سخن گفته است تا آنجا که قتل یک انسان بی گناه را همانند کشتن همه انسان های روی کره زمین می داند. در روایات نیز به اهمیت و حرمت خون انسان به طور عام و انسان مسلمان به طور خاص اشاره شده است، برای نمونه در احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «از بین رفتن دنیا در پیشگاه خدا، از کشتن یک فرد مسلمان کوچک تر است.» و نیز «اگر کسی در شرق کشته شود و دیگری در غرب به آن راضی باشد شریک خون او است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۴ / ۷۰) این موضوع بیانگر این حقیقت است که همه انسان ها دارای یک حقیقت واحدند و آن انسانیت است. بنابراین اگر کسی با سوء نیت قصد کشتن یک انسان را داشته باشد، در واقع قصد از بین بردن حقیقت انسانیت در همه بشر را کرده است:

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. (مائده / ۳۲)

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، گویی همه مردم را کشته است.

بدین خاطر هرگاه کسی، فردی با ایمانی را از روی عمد به قتل رساند، افزون بر قصاص که مجازات دنیوی اوست، به چهار نوع مجازات و کیفر شدید اخروی نیز مبتلا خواهد شد:

۱. خلود و جاودانگی در آتش دوزخ؛

۲. خشم و غضب الهی؛

۳. لعنت خدا و دوری از رحمت وی؛

۴. آماده شدن عذاب بزرگی برای او. (ر.ک: نساء / ۹۳).

مگر اینکه قاتل به عمد توبه کند، چراکه توبه‌کننده از عموم آیه خارج است هر چند برخی گفته‌اند: قاتل مؤمن، توفیق توبه نمی‌یابد، با این وجود چنانچه توبه کند، توبه او قبول خواهد شد پس آیه را می‌توان به‌وسیله توبه تخصیص داد، چنانچه می‌توان به‌وسیله تفضل و عفو و رحمت واسعه الهی تخصیص داد. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۳ / ۱۴۳ - ۱۴۲) از نظر مجازات اخروی، حداکثر شدت مجازات برای قتل عمدی بیان شده است؛ به طوری که در مورد هیچ جرم و گناه دیگری در قرآن، چنین مجازات شدیدی بیان نشده است اما کیفر دنیایی قتل عمد همان قصاص نفس است.

قصاص، این کیفر قرآنی، افزون بر به‌کار بستن مجازاتی دقیقاً هم‌سان با جرم انجام یافته که خود راهکاری برابر با اصل عدالت کیفری است، در جرم‌زایی و مهار کشتارهای نابه‌حق نیز نقش به‌سزایی دارد؛ زیرا بهترین راه بازداشتن فرد از وارد آوردن آسیب‌های بدنی آن است که بدانند دقیقاً به‌اندازه همان زیان‌های وارد کرده بر دیگران، قصاص خواهد شد. از موضوع برابری خون در مقابل خون علاوه بر آیات، روایات نیز وارد شده است؛ به‌عنوان نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «المُسْلِمُونَ تَكَافُؤُا دِمَاءَهُمْ؛ (حرّ عاملی، ۱۴۱۲: ۹ / ۵۲۵) خون مسلمانان با یکدیگر برابر است.» برابری، یعنی حذف انتقام‌های لجام‌گسیخته و پاسخ خون در برابر خون.

مجازات و عقوبت باید عاملی بازدارنده باشد و حکم قصاص عامل بازدارنده مناسبی برای قاتلان احتمالی بعدی است. اگر بتوان کسی را از کشتن دیگری بازداشت، اطمینان‌بخش‌ترین راه آن، تهدید وی به مقابله به‌مثل است. این رویکرد در سخنان حضرت علی رضی الله عنه نیز بازتاب یافته است، آنجا که می‌فرماید: «مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ؛ (همان: ۱۶ / ۴۸) کسی که از کیفر قصاص بترسد خود را از بیدادگری در حق دیگران باز می‌دارد.»

به باور برخی، قصاص، افزون بر جانی، برای سایر افراد نیز ترس آور و در نتیجه جنبه بازدارندگی دارد. (محمد ابوزهره، بی تا: ۴۶۲)

لازم به یادآوری است از منظر اسلام و قرآن، قصاص حکم اولی و اصلی در جنایت و قتل نفس است اما عفو و گذشت را به عنوان حکم ثانوی جهت تعدیل حکم اولی پذیرفته است و اولیای مقتول را مُحِقِّ دانسته و مخیر کرده که در برابر قاتل و جانی، یکی از سه حکم قصاص، عفو کردن بدون گرفتن خون بها یا عفو کردن با گرفتن خون بها (البته با توافق قاتل) را اجرا کنند.

اینکه خدای متعال در ادامه آیه حکم قصاص می فرماید: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَأَتْبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ؛ (بقره / ۱۷۸) پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص او تبدیل به خون بها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حال پرداخت کننده را در نظر بگیرد) و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد (و در آن مسامحه نکند) این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما.» آمیختگی مجازات قصاص همراه سفارش عفو و گذشت، نشانگر رویکرد تربیتی - فرهنگی اسلام به مجازات است؛ چراکه با به کارگیری واژگان عاطفی و احساس برانگیز همچون «رحمت الهی بودن گذشت از کیفر قصاص» خواسته است اولیای دم را به این کار تشویق کند، تا شاید از خود روح بلند و شخصیت انسانی نشان داده و از قاتل عمد بگذرند اما بلافاصله در آیه بعد می فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ (بقره / ۱۷۹): و برای شما در [اجرای حکم] قصاص، حیات و زندگی است، ای خردمندان اگر بخواهید تقوی داشته باشید.» خدای متعال می خواهد بفرماید که «عفو و گذشت» هر چند تخفیف و رحمتی است نسبت به قاتل، اما مصالح و منافع عموم تنها با قصاص تأمین می شود، قصاص است که حیات جامعه بشری را تضمین می کند نه عفو کردن و دیه گرفتن و نه هیچ چیز دیگر و این حکم هر انسان دارای عقل است.

نتیجه

۱. یکی از اصول حاکم بر تعیین مجازاتها در حقوق جزایی، اصل تناسب جرم و مجازات است. تناسب در مفهوم قرآنی و به اعتقاد بعضی از فقها، مفهوم خود را از عدالت می گیرد و عدالت هم به معنای اعطای حق به ذی حق است.
۲. در حقوق اسلامی، اراده خدای متعال منشأ و مبنای عدالت کیفری است. مهم ترین تأثیر وضع و اجرای دقیق قوانین جزایی، تحقق عدالت است. چنین عدالتی که با مجازاتها به دست آمده است، عدالت جزایی نام می گیرد. از این رو، اگر انتظار تحقق عدالت را از طریق اجرای مجازاتها داریم، باید کیفرها

- نیز در مواجهه با جرایم ارتكابی، از وصف عدالت بی‌بهره نباشند، چه اینکه طبق اصل سنخیت علت و معلول، با کیفر ناعادلانه نمی‌توان وضعیت عادلانه‌ای را در جامعه برقرار ساخت.
۳. علت اصلی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب در نظام‌های حقوقی داخلی، ممنوعیت استفاده ابزاری از انسان و احترام به حیثیت و کرامت ذاتی اوست. از دیدگاه اسلام، منشأ عدالت و حقوق از جمله حقوق کیفری، وحی و اراده الهی است و با بررسی آیات فقهی - حقوقی مورد بحث، دانسته می‌شود که تناسب جرم و مجازات بر پایه مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و خداشناسی استوار است.
۴. در مکتب مبین اسلام، اصل تناسب جرایم و مجازات‌ها را می‌توان از دستوراتی مانند حکم قصاص استنباط نمود که آیات بسیاری پرده از این حقیقت بر می‌دارد، از جمله آیه شریفه «وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا: کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن.» (شوری / ۴۰) بیانگر آن است که کیفر بیش از میزان تعدی و گناه و جرم، جایز نیست و کیفر و مجازات افزون بر جرم و گناه، بر خلاف عدالت بوده و نوعی ظلم به مجرم و گنهکار است و مجازات کمتر از میزان تعدی و گناه و جرم، ناعادلانه بوده و بی‌تردید آثار تأدیبی و ترهیبی و ارعابی مجرم و دیگران را فراهم نخواهد کرد.
۵. از نظر حقوق کیفری اسلام، قتل نفس به عمد، از بزرگترین گناهان کبیره به‌شمار می‌رود و متعاقباً سخت‌ترین مجازات و کیفر دنیوی و اخروی، برای جانی و قاتل در نظر گرفته شده است و آن اجرای حکم قصاص است. قصاص، این کیفر قرآنی، افزون بر به‌کار بستن مجازاتی دقیقاً هم‌سان با جرم انجام‌یافته که خود راهکاری برابر با اصل عدالت کیفری است.
۶. در جرم انگاری قتل عمد در نگاه قرآن کریم، تناسب جرم با مجازات، رعایت شده است؛ چراکه قصاص جانی تنها مجازاتی است که معادل و متناسب آن جرم است.
۷. مجازات و عقوبت باید عاملی بازدارنده باشد و حکم قصاص عامل بازدارنده مناسبی برای قاتلان احتمالی بعدی است. اگر بتوان کسی را از کشتن دیگری بازداشت اطمینان‌بخش‌ترین راه آن، تهدید وی به مقابله به‌مثل است. این رویکرد در سخنان امام علی علیه السلام نیز آمده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۴۰۶ ق، فقه الرضا علیه السلام، مشهد، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، بی‌تا، لسان العرب، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

- ۴۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۹، زمستان ۹۷، ش ۳۶
- امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۰ ق، *تحریر الوسیله*، نجف الأشرف، مطبعه الآداب.
- ابوزهره، محمد، بی تا، *الجریمه*، قاهره، دار الفكر العربی.
- بندریگی، محمد، ۱۳۷۰، *فرهنگ جدید عربی - فارسی*، تهران، اسلامی، چ هفتم.
- پایگاه اطلاع رسانی جماران: www.jamاران.ir
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۳ ق، *دعائم الإسلام*، قاهره، دار المعارف.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۲ ق، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۳ ق، *شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، دارالهدی.
- _____، ۱۴۱۸ ق، *مختصر النافع فی فقه الإمامیه*، قم، مطبوعات دینی.
- حلّی، حسن بن یوسف، بی تا، *قواعد الأحکام*، قم، منشورات الرضی.
- خوری شرتونی، سعید، ۱۴۰۳ ق، *اقرب الموارد*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۲، *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق، دار القلم.
- رشیدرضا، محمد، ۱۳۹۳ ق، *تفسیر المنار*، بیروت، دار الفکر، چ دوم.
- سمیعی، حسن، ۱۳۳۲، *حقوق جزا*، تهران، انتشارات شرکت مطبوعات، چ چهارم.
- سیاح، احمد، بی تا، *فرهنگ جامع عربی - فارسی*، تهران، کتابفروشی اسلام، چ چهاردهم.
- شعرانی، ابو الحسن و محمد قریب، ۱۳۸۸، *نشر طوبی یا دائره المعارف قرآن مجید*، تهران، اسلامیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۴۶، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، کانون محمدی.
- _____، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۹۸۷ م، *تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۵، قاهره، دار المعارف.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۹۵ ق، *مجمع البحرین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- علی آبادی، عبدالحسین، ۱۳۶۷، *حقوق جنایی*، تهران، فردوسی.
- عوده، عبدالقادر، ۱۳۶۸ ق / ۱۹۴۹ م، *التشريع الجنائی الإسلامی*، مصر، دار نشر الثقافة.

- فخار طوسی، جواد، ۱۳۹۱، حقوق متهمان (بررسی فقهی - حقوقی)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فیض، علیرضا، ۱۳۷۶، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، سمت.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۰، مقدمه علم حقوق، تهران، به نشر، چ پانزدهم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۳۸۰ ق، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، قاهره، انتشارات قاهره.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۹۸۳ م، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليه السلام، ج ۷۸، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مطهری، مرتضی، بی تا، عدل الهی، تهران، صدرا، چ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۰، تفسیر نمونه، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب عليه السلام.
- میبدی، رشیدالدین ابوالفضل، ۱۳۶۴، کشف الأسرار و عدّه الأبرار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۳، جواهر الکلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ سوم.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی